

علل انحراف امت اسلامی در مستندات قیام عاشورا

دکتر نصرت نیل‌ساز^۱

مرجان شیری محمدآبادی^۲

چکیده

امت اسلامی بعد از وفات پیامبر ﷺ، هر روز بیش از پیش از ارزش‌های اسلامی فاصله می‌گرفت و به دوران جاهلی برمی‌گشت، تا جایی که به کشتار شجره طئیه و ثقل اصغر، هتک حرمت و به اسارت گرفتن اهل بیت پیامبر ﷺ دست زد. این مقال در صدد است با بررسی خطبه‌ها و احتجاجات امام حسین علیه السلام و اهل بیت‌شان، در قیام عاشورا و توجه به قرآن و احادیث نبوی، به مهم‌ترین علل انحراف جامعه اسلامی دست یابد. گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای صورت گرفته و پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی نوشته شده است و به این نتیجه دست یافته که مهم‌ترین علل انحراف جامعه اسلامی در آن زمان و در واقع در تمام زمان‌ها، ترک اطاعت اهل بیت و اطاعت و پیروی از حکام ظالم است که این دو، نتیجه انحرافی است که در سقیفه به وجود آمد و منجر به مهجوریت اهل بیت و قدرت یافتن بنی‌امیه شد.

کلیدواژه‌ها: امام حسین علیه السلام، اهل بیت، فضایل اهل بیت، خطبه‌ها.

۱. استادیار دانشگاه تربیت مدرس (nilsaz@modares.ac.ir)

۲. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث (m.shiri.m1394@gmail.com)

هر حادثه‌ای چه کوچک و چه بزرگ ریشه‌ای در گذشته دارد و از پیوند سلسله حوادثی - همچون حلقه‌های به هم پیوسته زنجیر- پدید می‌آید، همان‌گونه که آثار و پوی‌آمدهایی در آینده خواهد داشت. حادثه بزرگی همچون واقعه عاشورا نیز از این قاعده مستثنا نیست و علل وقوع آن ریشه در حوادث گذشته دارد. فجایع این حادثه غمبار چنان عمیق و عظیم است که ذهن هر پرسشگر را با این سؤال مواجه می‌کند که چه اتفاقی در جامعه اسلامی روی داد که تنها پنجاه سال بعد از رحلت پیامبر ﷺ، نواده محبوب‌شان و تنها بازمانده خمسه طیبه را به آن صورت فجیع به شهادت رساند، به کودک و پیر و جوان وزن و مرد این خانواده رحم نکرد، جمعی را از دم تیغ گذراند و جمعی دیگر را به اسارت برد و از هیچ ستمی در حق آنان دریغ نورزید، در حالی که هنوز اصحاب پیامبر ﷺ و کسانی که بسیاری از وقایع دوران پیامبر ﷺ را روایت می‌کردند، زنده بودند؛ کسانی که شاهد محبت‌ها و سفارش‌های پیامبر ﷺ در باره اهل بیت بودند. چه شد که ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی تغییر یافت، باورهای دینی تحریف و سیره نبوی فراموش شد و ارزش‌های جاهلی بازگشت، به طوری که سخنان و موعظه‌های امام حسین ﷺ و اهل بیت و یارانشان در طول قیام عاشورا، تأثیر چندانی بر خواص و عوام جامعه نگذاشت و آنها نه تنها حاضر به یاری سیدالشهداء ﷺ نشدند، بلکه به جنگ با ایشان پرداخته و آن فاجعه مصیبت بار را رقم زدند.

قطعاً یکی از منابع مهم برای شناخت تاریخ صدر اسلام نامه‌ها، خطبه‌ها و احتجاجاتی است که در حوادث مهم میان افراد مختلف رد و بدل شده است. نامه‌های علی ﷺ به معاویه و برعکس، خطبه‌های متعدد حضرت علی ﷺ و اصحاب‌شان مانند ابن عباس و عمار و مالک اشتر در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان از مهم‌ترین نمونه‌ها است. در شناخت جنبه‌های مختلف قیام عاشورا هم بررسی خطبه‌ها و احتجاجات متعدد امام حسین ﷺ و اهل بیت ایشان اهمیتی بسزا دارند. بررسی دقیق این موارد می‌تواند پرده از علل انحراف جامعه اسلامی که به واقعه کربلا انجامید، بردارد.



۱. مهجور ساختن اهل بیت علیهم السلام

در حیات پیامبر صلی الله علیه و آله، اهل بیت علیهم السلام در امت اسلامی، جایگاه ویژه‌ای داشتند چرا که رسول الله صلی الله علیه و آله در مواضع متعددی، ایشان را به عنوان جانشینان خود معرفی کرده، ولزوم اطاعت و پیروی از آنها را متذکر می‌شدند. به گونه‌ای که در زمان ایشان هیچ‌گونه اختلافی در مفهوم و مصداق اهل بیت وجود نداشت و تنها امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و حسین علیه السلام با این عنوان شناخته می‌شدند. (محمدی ری شهری (۱۳۷۹) ج ۱، ص ۲۰) همچنین رسول الله صلی الله علیه و آله در موارد متعددی، فضایل اهل بیت را بیان و ضمن ابراز محبت، بر لزوم مودت و محبت ایشان تأکید می‌کردند. گرچه پیامبر صلی الله علیه و آله نیز مانند دیگر انسان‌ها دارای عاطفه و احساسات انسانی بودند، اما ارزیابی ایشان از افراد، برگرفته از حقیقت بود؛ زیرا که خدای متعال می‌فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ: وهرگز به هوای نفس سخن نمی‌گوید؛ سخن او هیچ غیر وحی خدا نیست.» (نجم: ۳-۴) و همچنین در آیات بسیاری مانند: «وَمَنْ يَطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا: هر که رسول را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده، و هر که مخالفت کند (کیفر مخالفتش با خداست و) ما تو را به نگهبانی آنها نفرستاده‌ایم.» (نساء: ۸۰) لزوم اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله را متذکر می‌شود. از این رو، وقتی پیامبرگرمی اسلام والاترین ارزش‌ها را برای اهل بیت علیهم السلام قائل می‌شدند و امر به پیروی و اطاعت از ایشان می‌کردند، به دلیل امیال و احساسات نبود، بلکه بر اساس فرمان خداوند و وحی الهی بود.

همچنین خداوند متعال در قرآن کریم به محبت و دوستی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده و بسیار بر آن تأکید کرده است، تا جایی که آن را اجر رسالت و راهی به سوی خداوند شمرده است. در حالی که پیامبران الهی از سوی خداوند مأمور بودند، که هیچ‌گاه از مردم، درخواست اجر و مزد نکنند، بلکه همواره مزد خود را از خداوند طلب کنند. چنانکه در بسیاری از آیات مانند: «وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ: وای قوم، من از شما در عوض هدایت ملک و مالی نمی‌خواهم، اجر من تنها بر خداست.» (هود: ۲۹) و «وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ: و من اجری از شما برای رسالت نمی‌خواهم و پاداش من جز بر عهده خدای عالمیان نیست.» (شعراء: ۱۲۷، ۱۰۹،

۱۶۴ و ۱۸۰) این مطلب از قول سایر پیامبران الهی و در آیات متعددی مانند: «وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَتَوَازَمَتْ خُودُ اجْرِ رَسَالَتِ نَمِي خَوَاهِي.» (یوسف: ۱۰۴) و «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ بَغْو: مِنْ مَزْدِ رَسَالَتِ اَزْ شَمَا نَمِي خَوَاهِم.» (ص: ۸۶) از قول پیامبر اسلام ﷺ نقل شده است. اما پیامبر اسلام ﷺ در دو آیه به دستور خداوند، از مردم درخواست مزد معنوی می‌کنند و در آیه ۴۷ سوره سبأ می‌فرمایند: این مزد به نفع خودتان است. «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ: پاداشی که از شما خواسته‌ام، به سود شماست.»

این مزد معنوی یک بار در آیه ۵۷ سوره فرقان آمده است: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا: بَغْو: مِنْ اَزْ شَمَا اَمْتِ مَزْدِ رَسَالَتِ نَمِي خَوَاهِم، اَجْر مِنْ هَمِينِ بَسِ كِهْ هِرْ كِهْ بَخَوَاهِدْ رَاهِي بَهْ سَوِي خُدَايْ خُودِ پِيَشْ گِيْرِد.» و یک بار در آیه ۲۳ سوره شوری «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى: بَغْو مِنْ اَزْ شَمَا دَرِ بَرَابِرِ رَسَالَتِمِ مَزْدِي طَلَبِ نَمِي كِنَمِ بَهْ جَزْمُودَتِ نَسَبَتِ بَهْ اَقْرِبَاء.» بنابراین، مزد رسالت دو چیز است: یکی انتخاب راه خدا (طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۵۰۱؛ سید بن قطب (۱۴۱۴) ج ۵، ص ۲۵۷۵؛ طباطبایی (۱۴۱۷) ج ۱۵، ص ۲۳۱) و دیگری مودت قربی (قمی (۱۳۶۷) ج ۲، ص ۲۷۵؛ طبری (۱۴۱۲) ج ۲۵، ص ۱۵؛ طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۱۵۹؛ سیوطی (۱۴۰۴) ج ۶، ص ۶؛ طباطبایی (۱۴۱۷) ج ۱۸، ص ۴۳). جالب آن که در هر دو تعبیر کلمه «الآ» مطرح شده است، یعنی مزد من تنها همین مورد است. بنابراین، باید راه خدا و مودت اهل بیت یکی باشد، زیرا اگر دوتا باشد، تناقض است، یعنی نمی‌توان گفت: من فقط شب مطالعه می‌کنم و بار دیگر گفت: من فقط روز مطالعه می‌کنم، بلکه محصور باید یک چیز باشد. پس وقتی پیامبر اسلام ﷺ از طرف خداوند یک بار مأمور می‌شود که به مردم بگوید: مزد من تنها انتخاب راه خداست و بار دیگر مأمور می‌شود که بگوید: مزد من فقط مودت قربی است. در واقع باید این دو درخواست یکی باشد، یعنی راه خدا همان مودت قربی باشد. (قرائتی (۱۳۸۶) ج ۱۰، ص ۳۹۴)

در دعای ندبه نیز، این مطلب بیان شده است، آنجاکه می‌فرماید:

ثُمَّ جَعَلْتَ أَجْرَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَوَدَّةً لَهُمْ فِي كِتَابِكَ فَقُلْتَ «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری: ۲۳) وَقُلْتَ «مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ»

(سبأ: ۴۷) وَقُلْتَ «مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»
(فرقان: ۵۷) فَكَانُوا هُمُ السَّبِيلَ إِلَيْكَ وَالْمَسْلُوكَ إِلَىٰ رِضْوَانِكَ؛ (مشهدی ۱۴۱۹)
ص ۵۷۶

سپس در کتابت پاداش محمد ﷺ را مؤدت اهل بیت او قرار دادی، و فرمودی بگو من از شما برای رسالت پاداشی جز مؤدت نزدیکانم نمی خواهم، و فرمودی: آنچه به عنوان پاداش از شما خواستم، آن هم به سود شماست و فرمودی: من از شما برای رسالت پاداشی نمی خواهم، جز کسی که بخواهد، راهی به جانب پروردگارش بگیرد، پس آنان راه به سوی تو بودند. «علامه طباطبایی در این باره می فرمایند: درخواست مؤدت نسبت به اهل بیت، بدین دلیل است که مردم معارف دین را از اهل بیت بگیرند، نه این که مالی به عنوان مزد رسالت به آنان بدهند. از این رو، پذیرش این ولایت و رهبری، سبب تقرب به سوی خداوند و سعادت خود انسان ها می باشد و نتیجه اش به خود آنان باز می گردد. (طباطبایی ۱۴۱۷) ج ۱۸، ص ۴۶»

غصب خلافت

با وجود سفارش های فراوان پیامبر ﷺ درباره خلافت و جانشینی امام علی عَلَيْهِ السَّلَام، بعد از وفات رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، برخی صحابه با حضور در سقیفه بنی ساعده، حرمت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را شکسته و نص صریح ایشان را، در نصب امام علی عَلَيْهِ السَّلَام برای خلافت و رهبری امت به فراموشی سپردند. (مکارم شیرازی (بی تا) ص ۱۱۷) در جریان سقیفه، ملاک های ارزشی و اسلامی به کنار نهاده شد و خلق و خو و رقابت های جاهلی و قبیله ای عرب، نمایان گردید و بحث (منا و منکم) مطرح شد^۱ و سرانجام مهاجران با استناد به برتری قبیله قریش و استفاده از دشمنی ها و اختلافات داخلی انصار، پیروز شدند. (جعفریان ۱۳۷۴) ج ۲، ص ۱۹-۲۵

در صورتی که با وجود نص صریح پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره جانشینی امام علی عَلَيْهِ السَّلَام، جایی برای اجتهاد وجود نداشت. انکار امامت و ممانعت از تداوم یافتن رهبری الهی که در غدیر

۱. انصار پیشنهاد دادند که امیری از انصار و امیری از مهاجران خلافت را به عهده بگیرند، اما عمر ضمن رد کردن این پیشنهاد با ابوبکر بیعت کرد. (جعفریان ۱۳۷۴) ج ۲، ص ۱۶

ابلاغ شده بود، سبب انحراف جامعه اسلامی شد، که این انحراف منجر به وقوع عاشورا گردید. بدین سبب حضرت زینب علیها السلام، هنگامی که در قتلگاه نوحه سرایی کردند، امام حسین علیه السلام را کشته روز دوشنبه می دانند:

بِأَيِّ مَنْ أَضْحَى عَسْكَرُهُ فِي يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ نَهَبَا، بِأَيِّ مَنْ فَسْطَاطَهُ مَقَطَّعُ الْغُرَى (ابن طاووس؛ (بی تا) ص ۱۳۴)

پدرم فدای آن که لشکرش روز دوشنبه به تاراج رفت! پدرم فدای آن که طناب های خیمه اش را گسستند.

در حالی که به روایت تاریخ، واقعه عاشورا در روز جمعه یا شنبه رخ داده (مفید (بی تا) ج ۲، ص ۹۸؛ خوارزمی (بی تا) ج ۲، صص ۴۰ و ۴۷) و وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و تشکیل سقیفه در روز دوشنبه بوده است. (ابن سعد (بی تا) ج ۲، ص ۲۱۶؛ ابن اثیر (بی تا) ج ۱، ص ۳۳) در قیام عاشورا، اولین بار سیدالشهداء علیه السلام در نامه به سران بصره، اشاره به غصب خلافت می کنند:

خداوند، محمد صلی الله علیه و آله را از بندگان برگزید... و ما دودمان و نزدیکان و وارثان او و شایسته ترین ها نسبت به او به جایگاهش در میان مردمیم. اما قوم ما، جایگاه ما را از آن خود کردند. (طبری (بی تا) ج ۵، ص ۳۵۷)

حضرت مسلم هم در احتجاج با ابن زیاد، معاویه و یزید را غاصب خلافت می دانند: به خدا سوگند که معاویه، خلیفه امت بر پایه اجماع آنان نبود؛ بلکه با نیرنگ، بر وصی پیامبر، غلبه کرد و خلافت را از وی غصب نمود. پسرش یزید نیز همین گونه است. (قرشی (۱۴۲۹) ج ۲، ص ۳۹۹)

مسلم در سخنانش اشاره به نیرنگ و فریب کاری معاویه در تصرف حکومت می کند، بعد از کشته شدن عثمان، مردم خود برای بیعت با امام علی علیه السلام به سوی ایشان هجوم بردند و ایشان به خلافت رسیدند. حضرت علی علیه السلام، برای اصلاح جامعه، فرمانداران فاسد از جمله معاویه را عزل کردند. اما معاویه که در مدت امارت طولانی خود بر شام، علاوه بر انباشتن ثروت فراوان، شامیان را به دلخواه خود تربیت کرده بود، از پذیرش فرمان

امام علی علیه السلام سرپیچی کرد و با حمایت شامیان جنگ صفین را رقم زد و در نهایت با حيله و مکر عمرو عاص توانست در این جنگ پیروز شود. (نک: جعفریان (۱۳۷۴) ج ۲، ص ۲۷۶-۳۶۰) بعد از جنگ صفین تا شهادت امام علی علیه السلام حوادثی رخ داد، (نک: جعفریان (۱۳۷۴) ص ۲۷۶-۳۳۳) که سبب شد امام علی علیه السلام نتوانند به جنگ با معاویه بپردازند. بعد از شهادت امام علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام به خلافت رسیدند و آماده جنگ با معاویه شدند. اما معاویه با تطمیع فرماندهان سپاه امام حسن علیه السلام و شایعه پراکنی در میان سپاهیان ایشان، آنها را پراکنده ساخت و آن حضرت را ناچار به پذیرش صلح و خلافت را غصب کرد. (نک: جعفریان (۱۳۷۴) ص ۳۶۰-۳۶۹)

بعد از شهادت ابا عبدالله علیه السلام در کوفه، حضرت فاطمه صغری علیها السلام با ایراد خطبه‌ای، با بیان الهی بودن خلافت حضرت علی علیه السلام، اشاره به غصب خلافت می‌کنند:

خدایا به تو پناه می‌برم که بر تو دروغ ببندم و بر خلاف عهد و پیمانی که برای جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، علی بن ابی طالب گرفته‌ای، سخن گویم، کسی که حشش را گرفتند. (ابن طاووس (بی تا) ص ۱۴۹)

و امام سجاد علیه السلام با ایراد خطبه طولانی‌ای در مسجد شام، ضمن معرفی امام علی علیه السلام با اشاره به نص الهی و لیاقت و شایستگی امام علی علیه السلام، خلافت را حق ایشان می‌دانند:

الإمامُ بالنَّصِّ وَالْإِسْتِحْقَاقِ. (خوارزمی (بی تا) ج ۲، ص ۶۹)

اقدامات فرهنگی

منع نقل و نگارش حدیث

یکی از اقدامات خلفاء، منع نقل و نگارش حدیث بود، (ذهبی (بی تا) ج ۱، صص ۲ و ۶) که مانع نشر فضایل اهل بیت علیهم السلام شد و سبب شد منزلت و شأن اهل بیت علیهم السلام در جامعه به فراموشی سپرده شود، به طوری که تنها محبوبیت اهل بیت علیهم السلام به سبب انتساب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. معاویه با به قدرت رسیدن، سعی داشت این محبوبیت را نیز از بین ببرد، او از یک طرف بنی امیه را به مردم بخصوص شامیان، به عنوان خویشاوندان نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معرفی می‌کرد، چنان که مردم شام فکر می‌کردند، تنها اقوام و خویشاوندان

پیامبر ﷺ، بنی امیه هستند. (مسعودی (بی تا) ج ۳، ص ۴۳) و از طرف دیگر، اهل بیت علیهم السلام را به عنوان آل علی علیهم السلام به مردم معرفی می کرد و با منع نقل احادیث فضایل امام علی علیهم السلام، جعل حدیث و لعن امام علیهم السلام بر منابر و متهم کردن به شرکت در قتل عثمان، آن حضرت علیهم السلام و اهل بیت شان را به عنوان دشمنان اسلام و قاتلان خلیفه سوم معرفی می کرد. (ابن ابی الحدید (۱۳۷۹) ج ۵، ص ۱۴۲) اباعبدالله علیهم السلام در منزل ثعلبیه، در ملاقات با ابوهره، می فرمایند:

إِنَّ بَنِي أُمِيَّةٍ... شَتَمُوا عِرْضِي فَصَبِرْتُ؛ (ابن اعثم (۱۳۹۱) ج ۵، ص ۱۲۴)
همانا بنی امیه... دشنام دادند، صبر کردم.

با توجه به این واقعیات بود که سیدالشهداء علیهم السلام و اهل بیت شان در قیام عاشورا، بر بیشترین موضوعی که تأکید داشتند، یادآوری جایگاه اهل بیت علیهم السلام بود. چنان که امام حسین علیهم السلام ۱۲ بار، امام سجاد علیهم السلام ۷ بار، حضرت زینب علیهم السلام ۳ بار، حضرت فاطمه صغرا علیهم السلام و حضرت ام کلثوم علیهم السلام و حضرت مسلم هر کدام ۱ بار به بیان جایگاه اهل بیت علیهم السلام پرداختند. آن حضرات با توجه به این که به سبب منع نقل و نگارش حدیث، احادیث منقول درباره فضایل ایشان، فراموش شده است و اکثریت مردم، پیرو مکتب خلفاء هستند و معتقد به امامت اباعبدالله علیهم السلام نیستند، بلکه بیشترین محبوبیت ایشان به سبب انتساب به پیامبر ﷺ است، در یادآوری جایگاه اهل بیت علیهم السلام بر بیشترین نکته ای که تأکید داشتند، رابطه شان با پیامبر ﷺ بود. در ذیل برای رعایت اختصار تنها نمونه هایی ذکر می شود.

زمانی که اسراء اهل بیت علیهم السلام را در غل و زنجیر، وارد مجلس جشن و سرور بیزید کردند، حضرت زینب علیهم السلام در خطبه ای فصیح و طولانی، با عناوین (بنات رسول، ذریه محمد ﷺ، ذریه رسول، عترت رسول و لحم رسول) رابطه خود با پیامبر ﷺ را بیان کرده و با اقتباس از حدیث نبوی، امام حسین علیهم السلام را به عنوان سید جوانان بهشت و اهل بیت علیهم السلام را به عنوان ستارگان زمین معرفی می کنند. و با تلاوت آیه «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ» (آل عمران: ۱۶۹) و اقتباس عبارت «حزب الله» از آیه ۲۲ سوره مجادله، ضمن معرفی خود به عنوان حزب الله و اعلام حقانیت راه شان،

خود را پیروز این جنگ می دانند، چرا که این آیات حزب خداوند را گرچه کشته شوند، زنده و پیروزمی داند. ایشان در پایان این خطبه، بعد از حمد و سپاس خداوند متعال، با اقتباس عبارت «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» از آیه ۱۷۳ سوره آل عمران، که در سیاق آیات جهاد، درباره اجابت فرمان الهی توسط متقین، بعد از جنگ احد،^۱ نازل شده است و بیان کننده سخن مؤمنان و متقین هنگام سختی و گرفتاری در جنگ و جهاد است، اهل بیت علیهم السلام را تلویحاً به عنوان مؤمنان و متقین معرفی می کنند، چرا که در مصیبت عظیم عاشورا همین سخن را بر زبان جاری ساختند. (نک: قرشی (۱۴۲۹) ج ۳، ص ۳۷۸-۳۸۸)

زمانی هم که یزید به منظور قدرت نمایی و اعلام پیروزی و حقانیت امویان، در مسجد دمشق مجلسی برپا کرد و خطیب او به مجد و ستایش امویان و نکوهش و ناسزاگویی امام حسین علیه السلام پرداخت، امام سجاد علیه السلام، با سرزنش آن خطیب، او را دروغگو نامید و از یزید، اجازه سخنرانی خواست. یزید با این که می دانست سخنان امام علیه السلام باعث رسوایی او خواهد شد، بر اثر اصرار فراوان حاضران، ناچار به امام علیه السلام اجازه سخنرانی داد. زین العابدین علیه السلام، که وارث دانش و فصاحت علوی و شجاعت و جسارت حسینی است، با آرامش تمام و در نهایت فصاحت و بلاغت و موقعیت شناسی، با ایراد خطبه فصیحی که عظمت آن دلها را به لرزه درآورد و اشکها را روان ساخت، با معرفی اهل بیت علیهم السلام به شامیان، امویان را رسوا کرد. (نک: خوارزمی (بی تا) ج ۲، ص ۶۹-۷۰) ایشان در ابتدای این

۱. بعد از جنگ احد وقتی خبر رسید که ابوسفیان و یارانش تصمیم دارند، دوباره برگردند و گفته اند ما بیهوده جنگ را خاتمه دادیم، باید ادامه می دادیم تا همه مسلمانان را از بین می بردیم، اینک دوباره برسریقیه آنان می تازیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله با تعدادی از اصحابشان تا حمراء الاسد به استقبال لشکر دشمن آمد و همین امر موجب انصراف ابوسفیان و یارانش از پیمودن ادامه راه گردید، در این بین کاروانی از قبیله عبد قیس می گذشت، ابوسفیان به ایشان گفت: در سر راه خود به محمد برمی خورید، به او برسانید که ما تصمیم گرفته ایم دوباره برسراصحابش بتازیم و همه را از بین ببریم. کاروان نامبرده وقتی به حمراء الاسد رسیدند، پیام ابوسفیان را به آن جناب رساندند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و مؤمنینی که همراهش بودند گفتند: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ» خدای تعالی هم بدین مناسبت آیه «الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ، لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ» (آل عمران: ۱۷۲) را نازل کرد. (قمی (۱۳۶۷) ج ۱، ص ۱۲۵؛ سیوطی (۱۴۰۴) ج ۲، ص ۱۰۱؛ طباطبایی (۱۴۱۷) ج ۴، ص ۷۲)

خطبه با نام بردن از هفت شخصیت برجسته اهل بیت علیهم السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام به عنوان صدیق، جعفر طیار، حضرت حمزه با عناوین اسد الله و اسد الرسول، حضرت زهراء علیها السلام و حسنین علیهم السلام با عناوین سبطین امت و سرور جوانان بهشت، به معرفی اهل بیت علیهم السلام می پردازند:

وَفُضِّلْنَا بِأَنَّ مِنَّا النَّبِيَّ الْمُخْتَارَ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله، وَمِنَّا الصِّدِّيقُ، وَمِنَّا الطَّيَّارُ، وَمِنَّا أَسَدُ اللَّهِ وَأَسَدُ الرَّسُولِ، وَمِنَّا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ فَاطِمَةَ الْبَتُولِ، وَمِنَّا سِبْطِي هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؛ (خوارزمی (بی تا) ج ۲، ص ۶۹)

برتری داده شدیم به این که: پیامبر برگزیده، محمد صلی الله علیه و آله، از ماست. (علی) صدیق، از ماست. (جعفر) طیار، از ماست. شیر خدا و پیامبر (حمزه)، از ماست. سرور زنان جهان، فاطمه بتول، از ماست. دوسبط این امت و دوسرور جوانان بهشت، از مایند.

امام سجاد علیه السلام در این تعابیر با اقتباس از احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله که همه مسلمانان در آن اتفاق نظر دارند، فضایل اهل بیت علیهم السلام را بیان کردند. این احادیث عبارتند از:

۱. «الصدیق»، برگرفته از این حدیث است:

عن أبي ذر وسلمان قال: أخذ النبي صلی الله علیه و آله لي الله بيد علي فقال إن هذا أول من آمن بي وهذا أول من يصفحني يوم القيامة وهذا الصديق الأكبر وهذا فاروق هذه الأمة يفرق بين الحق والباطل وهذا يعسوب المؤمنين والمال يعسوب الظالمين؛ (طبرانی (بی تا) ج ۶، ص ۲۶۹؛ هیثمی (۱۴۰۸) ج ۹، ص ۱۰۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: همانا ایشان، اولین کسی است که به من ایمان آورده و اولین کسی است که در روز قیامت با من مصاحفه می کند و بزرگترین صدیق و فاروق این امت است که حق و باطل را از هم جدا می سازد و او رئیس مؤمنان است و مال رئیس ستمگران است.

۲. هنگامی که جعفر بن ابی طالب برادر امام علی علیه السلام در سال هشتم هجری در جنگ موته واقع در شام، آن قدر جنگید تا هر دو دستش به ضرب شمشیر دشمنان از بدن جدا شد و به شهادت رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله به فرزند او عبدالله بن جعفر فرمودند:

هنيئاً لك يا عبدالله بن جعفر أبوك يطير مع الملائكة في السماء؛ (هيثمی ۱۴۰۸) ج ۹، ص ۲۷۳

گوارایت باد ای عبدالله پسر جعفر، پدرت در آسمان با ملائکه پرواز می کند.

از آن به بعد، جعفر بن ابی طالب به جعفر طیار معروف شد.

۳. «أَسَدُ اللَّهِ وَأَسَدُ الرَّسُولِ» در حدیثی از امام باقر علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که آن حضرت صلی الله علیه و آله درباره تعداد انبیاء و تعداد اولوالعزم از آنان و این که هر پیامبری دارای وصی بوده، سخن گفته و آن گاه به خصوصیات خود و خاندانش اشاره می کند و در ضمن آن می فرماید:

وَعَلَى قَائِمَةِ الْعَرْشِ مَكْتُوبٌ: حَمَزَةُ أَسَدِ اللَّهِ وَأَسَدُ رَسُولِهِ وَسَيِّدُ الشَّهَدَاءِ؛ (کلینی ۱۳۶۳) ج ۱، ص ۲۲۴

و برستون عرش نوشته شده است: حمزه شیر خداوند و رسولش و سرور شهداء است.

۴. «سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» پیامبر صلی الله علیه و آله در بستری بیماری که منجر به رحلت آن حضرت صلی الله علیه و آله شد، فرمودند:

یا فاطمة ألترضین ان تكونی سیده نساء العالمین، و سیده نساء هذه الأمة و سیده نساء المؤمنین؛ (حاکم نیشابوری (بی تا) ج ۳، ص ۱۵۶)

ای فاطمه آیا راضی نمی شوی که سرور زنان جهانیان و سرور زنان این امت و زنان مؤمن باشی.

۵. «سَبَطِي هَذِهِ الْأُمَّةِ» برگرفته از این حدیث است:

أَنْ يَعْلَى بْنِ مِرَّةٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: حَسِينٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ أَحَبُّ إِلَهٍ مِنْ أَحِبِّهِ، الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَبَطَانِ مِنَ الْأَسْبَاطِ؛ (طبرانی (بی تا) ج ۳، ص ۳۲، متقی هندی ۱۴۰۹) ج ۱۲، ص ۱۱۶

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: حسین از من و من از حسینم. خداوند دوست دارد کسی را که حسین را دوست بدارد. حسن و حسین دو سبط از نوادگان هستند.

۶. عبارت «سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» اشاره به این حدیث است:

عن أبي سعيد الخدري قال رسول الله ﷺ: هذان سيدا شباب أهل الجنة: (ابن حنبل
(بی تا) ج ۳، ص ۳)
پیامبر ﷺ فرمودند: این دوسرور جوانان بهشت هستند.

در ادامه این خطبه، امام سجاد علیه السلام با توجه به شناخت نسبی شامیان از پیامبر صلی الله علیه و آله، بعد از منسوب کردن خود به ایشان، تنها در چند جمله به معرفی پیامبر صلی الله علیه و آله پرداخته و در بخش اعظم این خطبه، خطاب به جامعه‌ای که پس از گذشت پنجاه سال از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، بر اثر سیاست‌های خلفاء و به خصوص سیاست‌های معاویه در دشمنی با امام علی علیه السلام، نه تنها فضایل و رشادت‌های امام علی علیه السلام را به فراموشی سپرده بودند، بلکه ایشان را به عنوان فردی تارک الصلاة، دشمن دین و قاتل خلیفه سوم می‌شناختند و لعن می‌کردند، به معرفی امام علی علیه السلام می‌پردازند. آن حضرت بعد از بیان نسبتشان با علی علیه السلام «انا ابن علی المرتضی»، ۸۳ ویژگی از صفت‌های حضرت علی علیه السلام را در منبر شام به گوش حاضران می‌رساند. (نک: خوارزمی (بی تا) ج ۲، ص ۶۹) این اوصاف به سوابق امام علی علیه السلام در موقعیت‌های مختلف اشاره دارد:

۱. پیشگامی در ایمان با عبارات: «لَمْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ»، «أَوَّلُ مَنْ أَجَابَ وَاسْتَجَابَ لِلَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»، «أَقْدَمُ السَّابِقِينَ»

- عبارت «أَوَّلُ مَنْ أَجَابَ وَاسْتَجَابَ لِلَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»، اشاره به این که، امام علی علیه السلام، اولین فردی بودند که، به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آوردند. (حاکم نیشابوری (بی تا) ج ۳، ص ۱۳۳؛ طبرانی (بی تا) ج ۱، ص ۹۵) امیرالمؤمنین علیه السلام خود در این باره می‌فرماید: (پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هر سال مدتی در کوه حرا به سرمی برد. من او را در این مدت می‌دیدم و جز من کسی او را نمی‌دید. در آن روزها غیر از پیغمبر صلی الله علیه و آله و خدیجه علیها السلام کسی به اسلام نگرویده بود و من سومین آنها بودم. من نوروحی و رسالت را می‌دیدم و بوی نبوت را استشمام می‌کردم.) (شریف رضی (۱۳۸۹) ص ۶۵۰)

۲. پیشگامی در بزنگاه‌های دشوار دوران رسالت، با عبارات: «هَاجَرَ الْهَجْرَتَيْنِ»، «بَايَعَ الْبَيْعَتَيْنِ»، «عَقَبِي، بَدْرِي أَحَدِي، شَجَرِي مُهَاجِرِي»

- منظور از دو هجرت: یکی هجرت از مکه به مدینه و دیگری ممکن است اشاره به

هجرت به طائف همراه پیامبر ﷺ در سال یازدهم بعثت و یا هجرت آن حضرت به کوفه در ایام خلافت باشد. (مکارم شیرازی (بی تا) ص ۶۰۷) در منابع اهل سنت نیز هجرت های امام علی علیه السلام به مدینه (ابن اثیر (۱۴۰۷) ج ۲، ص ۷) و طائف (ابن ابی الحدید (۱۹۵۹) ج ۴، ص ۱۲۷) ذکر شده اند.

- منظور از دو بیعت: یکی بیعت رضوان (شجره) در جریان صلح حدیبیه و دیگری بیعت سال فتح مکه است. تأکید بر این دو بیعت در سخنان حضرت علی علیه السلام خطاب به شورایی که عمر برای خلافت تعیین کرده بود و نیز در کلام امام حسن علیه السلام به هنگام احتجاج با معاویه پس از فرمان لعن علی علیه السلام بر منبر دیده می شود!

إِنَّهُ بَايَعَ الْبَيْعَتَيْنِ كَلْتَيْهِمَا: بَيْعَةَ الْفَتْحِ وَبَيْعَةَ الرِّضْوَانِ. (ابن ابی الحدید (۱۹۵۹) ج ۶، ص ۲۸۸)

- «عقبی» اشاره است به بیعت «عقبه» که توسط جمعی از مردم مدینه در سال دوازدهم بعثت با پیامبر ﷺ در گذشته ای در منا صورت گرفت و به بیعت و پیمان «عقبه» معروف شد. در آنجا که جمعی از مردم مدینه به طور مخفیانه با پیامبر ﷺ گفتگو و بیعت می کردند، امام علی علیه السلام در دهانه آن گردنه نگرهبانی می دادند و مراقب اوضاع بودند. (مکارم شیرازی (بی تا) ص ۶۰۸)

۳. اشاره به تلاش های امام علی علیه السلام در صحنه های دشوار نبرد برای نابودی کفر و استوارسازی پایه های دین در صدر اسلام،^۲ با عباراتی چون: «ضَرَبَ خَرَاتِيمَ الْخَلْقِ حَتَّى قَالُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، «ضَرَبَ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ بِسَيْفَيْنِ»، «قَاتَلَ بَدْرًا وَ

۱. بعد از مرگ عمر، هنگامی که امام علی علیه السلام دیدند افراد شورای عمر می خواهند با عثمان بیعت کنند، به منظور اتمام حجت با آنها، با بیان فضایل شان، جایگاه خود را بیان کردند: «نشدتکم بالله، هل فیکم من بايع البيعتين - بيعة الفتح و بيعة الرضوان - غيري؟ قالوا: لا» (هاشمی خوئی (بی تا) ج ۳، ص ۸۶)؛ امام حسن علیه السلام نیز هنگامی که دیدند معاویه دستور لعن بر امام علی علیه السلام را صادر کرده، در احتجاج با معاویه، در بیان فضایل امام علی علیه السلام به این دو بیعت اشاره کردند. (ابن ابی الحدید (۱۹۵۹) ج ۶، ص ۲۸۸؛ امینی (۱۳۹۷) ج ۱۰، ص ۱۶۸)

۲. امام علی علیه السلام در تمام جنگ های پیامبر ﷺ، به غیر از جنگ تبوک که پیامبر ﷺ ایشان را به عنوان جانشین خود در مدینه قرار دادند، شرکت داشته و علمدار سپاه ایشان بودند. (بلاذری (۱۹۵۹) ج ۲، ص ۹۰)

حُتَّین»،^۱ «المُحامی عَن حَرَمِ الْمُسْلِمِینَ» و غیره.

۴. اشاره به وسعت دانش و علم امام علی علیه السلام با عبارات: «لِسَانِ حِكْمَةِ الْعَابِدِینَ»، «بُسْتَانِ حِكْمَةِ اللَّهِ»، «عَیْبَةِ عِلْمِ اللَّهِ»

- پیامبر صلی الله علیه و آله، هم به وسعت علم و دانش امام علی علیه السلام تصریح کرده اند: به طور مثال ابن عباس نقل می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

أَنَا مَدِیْنَةُ الْعِلْمِ وَعَلَى بَابِهَا مَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ؛ (طبرانی (بی تا) ج ۱۱، ص ۵۵؛ حاکم نیشابوری (بی تا) ج ۳، ص ۱۲۶)

۵. اشاره به فضایل اخلاقی ایشان با عباراتی چون: «سَمِیْحٌ سَخِی، بُهْلُولٌ زَكِی»، «رَضِی مَرَضِی، مِقْدَامٌ هُمَامٌ، صَابِرٌ»، «مُهَذَّبٌ قَوَامٌ، شُجَاعٌ قَمَقَامٌ»

۶. اشاره به فضایل معنوی و عبادی امام علی علیه السلام با عباراتی چون: «یَعْسُوبِ الْمُسْلِمِینَ، وَنُورِ الْمُجَاهِدِینَ، وَزَیْنِ الْعَابِدِینَ، وَتَاجِ الْبُكَّائِینَ، وَأَصْبَرِ الصَّابِرِینَ»
در این خطبه غراء امام سجاد علیه السلام همچنین با اقتباس از قرآن و احادیث نبوی بر سه نکته مهم دیگر هم تأکید کرده اند:

۱. نخست (أَنَا ابْنُ صَالِحِ الْمُؤْمِنِینَ) که برگرفته از آیه ۴ سوره تحریم: «فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاةُ وَ جَبْرِیْلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِیرٌ» خداوند یار و نگهدار اوست و جبرئیل امین و مردان صالح با ایمان و فرشتگان حق، یار و مددکار اویند.»، امام علی علیه السلام را به عنوان صالح مؤمنان، معرفی کردند، مفسران در ذیل این آیه روایاتی نقل کرده اند که صالح المؤمنین، امام علی علیه السلام هستند. (حسکانی (۱۴۱۱) ج ۲، ص ۳۴۱؛ ثعلبی (۱۴۲۲) ج ۹، ص ۳۴۸؛ طبرسی (۱۳۷۲) ج ۱۰، ص ۴۷۵؛ سیوطی (۱۴۰۴) ج ۶، ص ۲۴۴؛ طباطبایی (۱۴۱۷) ج ۱۹، ص ۳۴۰)

۲. امام علیه السلام در این عبارت (قَاتِلِ النَّاکِثِینَ وَ الْقَاسِطِینَ وَ الْمَارِقِینَ) با اقتباس از این حدیث نبوی: (عَنْ ابِی یُؤُوبِ انصاری قال: أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَی بَنِیِ أَبِی طَالِبٍ بِقِتَالِ

۱. ایشان در تمامی جنگ ها از جمله دو جنگ بدر و حنین شرکت داشتند. (طبری (بی تا) ج ۲، ص ۱۳۴ و ۳۴۴؛ ابن اثیر (۱۴۰۷) ج ۲، ص ۱۷ و ص ۱۳۷)

الناکثین والقاسطین والمارقین: پیامبر ﷺ به علی بن ابی طالب دستور داد که با پیمان شکنان و ستمگران و از دین خارج شدگان بجنگد. (طبرانی (بی تا) ج ۱۰، ص ۹۱؛ حاکم نیشابوری (بی تا) ج ۳، ص ۱۳۹) اشاره به جنگ های جمل، صفین و نهروان کرده اند و حقانیت امام علی علیه السلام در این جنگ ها و بطلان دشمنانشان به خصوص معاویه، را متذکر شده اند.

۳. امام علیه السلام در این عبارت (أَبُو السَّبْطَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ) با اقتباس از حدیث نبوی (نک. همین پژوهش، ص ۹) یکی دیگر از فضایل امام علی علیه السلام را ذکر کرده اند.

بدعت گزاری

اقدام دیگری که نقش مهمی در انحرافات جامعه داشت، بدعت هایی بود که در دین با عنوان اجتهاد ایجاد شده بود. اجتهاد در مخالفت با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که در زمان حیات ایشان از برخی صحابه مشاهده می شد، (نک: موسوی عاملی (۱۴۲۹) ص ۱۷۰) و هم زمان با وفات آن حضرت در سقیفه علنی شد، بعد از وفات ایشان به صورت گسترده تری ادامه یافت. برخی خلفاء، بر اساس مصالح مورد نظر خود، در برابر نصوص مسلم، اجتهاد می کردند. به طوری که سنت های آنها تبدیل به سنت رسمی و رایج در جامعه اسلامی شد، و هر کس به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عمل می کرد، مورد ضرب و شتم قرار می گرفت. (نک: گروهی از تاریخ پژوهان (۱۳۹۳) ج ۱، ص ۲۳۹) این کار مجوزی برای حاکمان بعدی شد تا آنها هم بر اساس مصالح خود، حرام را حلال کرده و با نام اجتهاد خود، به توجیه آن پردازند. مثلاً: هنگامی که معاویه ربا را رسماً حلال کرد، در جواب اعتراض کننده به این کار گفت: این اجتهاد من است. (امینی (۱۳۹۷) ج ۱۰، ص ۱۸۴)

همچنین او مدتی بعد از شهادت امام حسن علیه السلام در مدینه، با ایراد یک خطبه عمومی با توسل به سیره خلفاء اعلام کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، خلیفه تعیین نکردند، اما ابوبکر، عمر را تعیین کرد و عمر نیز شورا تعیین کرد، پس هیچ کدام از آنها به روش دیگری عمل نکردند، به همین دلیل من هم می توانم به روش خود عمل کرده و فرزندم را جانشین خود سازم. (نک: جعفریان (۱۳۷۴) ج ۲، ص ۴۳۳-۴۴۲)

امام حسین علیه السلام در نامه به سران بصره، اشاره به بدعت‌هایی که در دین گذاشته شد، می‌کنند:

إِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ، وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أَحْيِيَتْ؛ (طبری (بی تا) ج ۵، ص ۳۵۷)
همانا سنت مرده و بدعت زنده شده است.

۲. قدرت یافتن بنی‌امیه

بنی‌امیه فرزندان امیه بن عبد شمس بن عبدمناف،^۱ جد سوم پیامبر صلی الله علیه و آله هستند. اختلافات بین آنها و بنی‌هاشم ریشه در عصر جاهلیت داشته و به حسادت امیه به عمویش هاشم برمی‌گردد. با درگذشت عبدمناف، هاشم امرسقاییت و وفادت (اطعام) حجاج را برعهده گرفت و کرامت و سخاوتش، سبب رشد روزافزون اعتبار و احترامش شد. که این امر حسادت دیگران به خصوص برادرزاده اش امیه را به دنبال داشت، تا آنجا که او به عمویش هاشم پیشنهاد داد حکمی بین آنها داوری کرده و تعیین برتری نماید، و مقرر شد که بازنده پنجاه شتر پرداخته و ده سال از مکه تبعید شود. آنها برای حکمیت نزد کاهن بنی خزاعه رفتند و او به شرافت هاشم رأی داد، بنابراین امیه پنجاه شتر پرداخت و ده سال به شام رفت، این ماجرا سبب دشمنی بنی‌امیه با بنی‌هاشم گردید. (مقریزی (۱۴۰۱) ص ۳۴) این اختلافات همواره بین بنی‌هاشم و بنی‌امیه ادامه داشت، تا این که پیامبر صلی الله علیه و آله به رسالت مبعوث شد. با آغاز بعثت، بنی‌امیه دشمنی خود را با دین آشکار کردند و تکذیب رسالت و نبوت را در دستور کار خود قرار دادند و با تمام توان خود به مقابله با اسلام پرداختند.

مقریزی در کتاب *النزاع والتخاصم بین بنی‌امیه و بنی‌هاشم*، ده نفر از بزرگان بنی‌امیه را به عنوان سرسخت‌ترین دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می‌کند، که دو نفر از آنها در حال کفر

۱. برخی نسبت بنی‌امیه را با قریش رد کرده و گفته‌اند: امیه بنده‌ای رومی بود که عبدالشمس او را خرید و به رسم عرب در جاهلیت او را پسر خود خواند و به این سخن امام علی علیه السلام در نامه به معاویه استشهاد می‌کنند: (اما اینکه گفته‌ای: ما همه فرزندان «عبدمناف هستیم» بلی چنین است! اما «امیه» چون «هاشم» و «حرب» چون «عبدالمطلب» و «ابوسفیان» مانند «ابوطالب» نخواهند بود و هرگز مهاجران چون اسیران آزاد شده نیستند و فرزندان صحیح‌النسب چون منسوب به پدر نیستند.) (صافی گلپایگانی (۱۴۲۱) ص ۲۲۸)

مردند (نک: مقریزی (۱۴۰۱) ص ۳۸ و ۴۵) و پنج نفر توسط مسلمانان کشته شدند. (نک: مقریزی (۱۴۰۱) ص ۳۹-۴۵) و سه نفر دیگر هم در فتح مکه به ظاهر اسلام آوردند، اما در باطن در فکر انتقام و انهدام اساس اسلام بودند و حاکمان اموی از نسل همین سه نفر هستند. آنها عبارتند از:

ابوسفیان بن حرب پدر معاویه، او از جمله استهزاءکنندگان پیامبر ﷺ بود و در تمام جنگ‌هایی که بین مشرکان و مسلمانان در گرفت، نقش مؤثری داشت. به طور مثال او یکی از تأمین‌کنندگان مالی مشرکان در جنگ احد و فرمانده آنها در جنگ احد و احزاب بود. (ابن اثیر (۱۴۰۷) ج ۱، ص ۵۹۳) هند بن عتبّه همسر ابوسفیان و مادر معاویه، او در جنگ احد، حضرت حمزه را مثله کرد و جگرش را در دهان گذاشت و جوید. (یعقوبی (بی تا) ج ۲، ص ۴۷) و حکم بن ابی العاص که پدر مروان و عموی عثمان است، حکم بعد از اسلام ظاهریش هم، رسول خدا ﷺ را استهزاء و آزار و اذیت می‌کرد. بنابراین، پیامبر ﷺ او را لعن و به طائف تبعید کردند. (مقریزی (۱۴۰۱) ص ۳۸)

پیامبر ﷺ که متوجه نفاق بنی‌امیه بودند، در زمان حیاتشان هرگز به آنها پست و مقام حکومتی ندادند و بارها خطر آنها را گوشزد کردند:

۱. پیامبر ﷺ فرمودند:

هرگاه تعداد بنی‌امیه به سی تن برسد، سرزمین خدا را ملک خود و بندگان خدا را بردگان خود قرار داده، دین خدا را به نفاق خواهند گرفت. (یعقوبی (بی تا) ج ۲، ص ۱۷۲)

۲. انس بن مالک می‌گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود:

به زودی مردی از امت من، بر مردم چیره می‌شود که فراخ‌روده و گشاده‌گلوست، می‌خورد ولی سیر نمی‌شود، گناه جن و انس را به دوش می‌کشد، روزی به جست و جوی فرمانروایی برمی‌آید. هرگاه بر او دست یافتید، شکمش را پاره کنید.

انس می‌گوید: در دست رسول خدا ﷺ چوب دستی‌ای بود که نوک آن را به شکم معاویه نهاده بودند. (ابن ابی‌الحدید (۱۹۵۹) ج ۴، ص ۱۰۸)

۳. ابوسعید خدری می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند:

به زودی بعد از من، امتم، خاندانم را می‌کشند و آواره می‌کنند. بی‌تردید کینه‌توزترین قوم ما نسبت به ما، بنی‌امیه، بنی‌مغیره و بنی‌مخزوم هستند. (حاکم نیشابوری (بی‌تا) ج ۴، ص ۵۳۴؛ متقی هندی (۱۴۰۹) ج ۱۱، ص ۱۶۹)

۴. همچنین مفسران شیعه و سنی در تفسیر آیه ۶۰ سوره اسراء «وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ: وَمَا رُؤْيَايَ رَاكِهَ بِه تَوَارِثَهُ دَادِيمَ وَ دَرِخْتِي رَاكِهَ بِه لَعْنِ دَرِقْرَانِ يَادِ شَدِه (درخت نژاد بنی‌امیه) قَرَارِنْدَادِيمِ جِزْبِرَايِ آزْمَايشِ وَ اَمْتِحَانِ مَرْدَمِ.» اخبار متعددی را از ده تن از صحابی پیامبر ﷺ، (امام علیؑ، امام حسنؑ، ابن عباس، ابن عمر، سعید بن مسیب، ابوهریره، عایشه، یعلی بن مرة، سهل بن سعد الساعدی، سعد بن بشار) نقل کرده‌اند که پیامبر ﷺ در خواب بوزینه‌هایی را دیدند که از منبرشان بالا می‌رفتند، و بعد از بیداری، از حاکمیت بنی‌امیه در آینده، اظهار ناراحتی و نگرانی کردند. (نک: ابن ابی حاتم (۱۴۱۹) ج ۷، ص ۲۳۳۶؛ طوسی (بی‌تا) ج ۶، ص ۴۹۴؛ فخرالدین رازی (۱۴۲۰) ج ۲۰، ص ۳۶۰؛ آلوسی (۱۴۱۵) ج ۸، ص ۱۰۲؛ طباطبایی (۱۴۱۷) ج ۱۳، ص ۱۳۷) و سوره قدر (نک: ثعلبی (۱۴۲۲) ج ۱۰، ص ۲۵۷؛ فخرالدین رازی (۱۴۲۰) ج ۳۲، ص ۲۳۱؛ سیوطی (۱۴۰۴) ج ۶، ص ۳۷۱)

متأسفانه با وجود اخطارهای فراوان پیامبر ﷺ درباره خلافت بنی‌امیه، بعد از رحلت ایشان، بنی‌امیه به تدریج به مراکز حساس حکومتی نفوذ کرده و زمینه را برای حاکمیت سیاسی خود فراهم کردند. در زمان خلیفه اول، یزید بن ابوسفیان فرمانده سپاه روم شد. (یعقوبی (بی‌تا) ج ۲، ص ۱۳۳۳) و بعد از مرگ یزید، معاویه بن ابوسفیان در مقام ابقاء شد و امارت تمامی شامات به او سپرده شد. با وجود این که معاویه برای خود ثروت انبوهی اندوخت و عمر، اوراکسرای عرب نامید، هرگز از او بازخواستی نشد. (جعفریان (۱۳۷۴) ج ۲، ص ۷۷) این اقدام و سپس تشکیل شورای شش نفره به دستور عمر، برای تعیین خلیفه سوم، نقش عمده‌ای در به قدرت رسیدن بنی‌امیه داشت. با مرگ عمرو به خلافت رسیدن عثمان، که خود از امویان بود، در واقع حکومت امویان آغاز شد.

بدین گونه تنها سی سال بعد از وفات پیامبر ﷺ، دشمنان سرسخت اسلام در چهره نفاق توانستند، عهده دار حکومت مسلمین شوند و با نام دین در صدد نابودی اسلام برآیند. مؤید این مطلب، برخی از سخنان ابوسفیان، معاویه و یزید است. به طور مثال با به خلافت رسیدن عثمان، ابوسفیان خطاب به او گفت: امر (خلافت) را امر جاهلی قرار بده. همچنین گفت: خلافت را در میان خود موروثی کرده، میان فرزندان خود بگردانید، هیچ بهشت و جهنمی در کار نیست. (جعفریان (۱۳۷۴) ج ۲، ص ۱۴۳)

در دوران خلافت معاویه، وقتی مغیره بن شعبه، از او خواست که دست از دشمنی با بنی هاشم بردارد، معاویه گفت: هیئات آن برادرتیمی (ابوبکر) به حکومت رسید و عدالت کرد و چنین و چنان کرد، همین که مرد، از یادها رفت و تنها یادی از او مانده است که کسی بگوید: ابوبکر؛ پس از او، برادر بنی عدی (عمر) حکومت کرد. او هم ده سال تلاش کرد و همین که مرد، از یادها رفت و تنها یادی از او مانده است که کسی بگوید: عمر؛ بعد از او، برادر ما عثمان که کسی در حسب و نسب به رتبه او نمی رسید، حکومت کرد و چون مرد، نام او نیز مرد. اما این برادر هاشمی، هر روز پنج بار به نام او بانگ می زنند: اَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللهِ؛ با وجود این دیگر چه چیزی باقی می ماند؟ ای بی مادر به خدا سوگند، وقتی به خاک رفتیم دیگر رفته ایم. (ابن ابی الحدید (۱۳۷۹) ج ۵، ص ۱۳۰)

یزید هم در مجلس سروری که به مناسبت پیروزی بر امام حسین علیه السلام ترتیب داده بود، در حضور اسرای اهل بیت علیهم السلام، اشراف و بزرگان، در حالی که با چوبدستی اش بر لب و دندان مبارک سید الشهداء علیه السلام می زد، با سرودن ایاتی، کفرو بی ایمانی و حقد و کینه خود را نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، آشکار ساخت: (هاشمیان، با فرمانروایی، بازی کردند، و گرنه، نه خبری آمده و نه وحیی نازل شده است. من از خندف^۱ نیستم، اگر انتقام آنچه را خاندان محمد کرده اند، از ایشان نگیرم. (نک: خوارزمی (بی تا) ج ۲، ص ۶۰)

در قیام عاشورا، حضرت زینب علیها السلام در پایان خطبه ای طولانی در مجلس یزید تلویحاً،

۱. خندف لقب لیلی دختر حلوان بن عمران بن الحاف بن قضاعه، کنیز الیاس بن مضر بن نزار بن عدنان (از اجداد قریش) بوده است. فرزندان الیاس، زاده او و بدو منسوبند و خندفی خوانده می شوند. (ابن منظور (۱۴۱۶) ج ۴، ص ۲۲۷)

هدف یزید (بنی امیه) را نابودی اسلام و محو ذکراهل بیت علیهم السلام، می دانند: فَوَاللَّهِ لَا تَمُحُو ذِكْرَنَا، وَلَا تُمِيتُ وَحِينَا (ابن نما (۱۳۱۸) ص ۵۵): سوگند به خداوند که یاد ما را محو نمی کنی و وحی ما را نابود نمی کنی.

غارت بیت المال

معاویه به منظور اختصاص دادن اموال بیت المال به خود، آن را مال الله خواند، بدین ترتیب اختلاف طبقاتی شدیدی در جامعه نمودار گشت. همچنین رفاه گرایی شدید خلیفه سوم و سپس معاویه، سبب شد که مردم نیز، گرفتار رفاه گرایی شده و نسبت به آرمان ها و ارزش های دین، بی اعتنا شوند. (نک. جعفریان (۱۳۷۴) ج ۲، ص ۲۴۱-۲۴۲ و ۲۴۸)

ابا عبدالله علیه السلام در ملاقات با ابوهرة در منزل ثعلبیه، بنی امیه را غارتگر اموالشان می دانند:

إِنَّ بَنِي أُمَيَّةٍ أَخَذُوا مَالِي فَصَبِرْتُ؛ (ابن اعثم (۱۳۹۱) ج ۵، ص ۱۲۴)

بنی امیه، دارایی ام را گرفتند، بردباری کردم.

این سخن سیدالشهداء علیه السلام، احتمالاً اشاره است، به ماجرای فدک و محروم شدن خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از خمس است که از بعد وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آغاز شد. (نک: موسوی عاملی (۱۴۲۹) ص ۲۷)

سیدالشهداء علیه السلام در خطبه ای در منزل بیضه، بنی امیه را غارتگر بیت المال می نامند:

أَلَا وَإِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ... وَاسْتَأْثَرُوا بِالْقِيَاءِ، وَأَحْلَوْا حَرَامَ اللَّهِ، وَحَزَمُوا حَالَهُ؛ (طبری (بی تا) ج ۵، ص ۴۰۳؛ ابن اثیر (۱۴۰۷) ج ۳، ص ۲۸۰)

بدانید که اینان، به اطاعت شیطان درآمده اند... و فیء^۱ را به خویش اختصاص داده اند و حرام خدا را حلال دانسته و حلال خدا را حرام شمرده اند.

ابا عبدالله علیه السلام روز عاشورا در خطبه ای، سپاهیان بنی امیه را حرام خوار می نامند:

قَدْ انْخَزَلْتُمْ عَطِيَّاتِكُمْ مِنَ الْحَرَامِ، وَمِلَّيْتُمْ بَطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ؛ (خوارزمی (بی تا))

۱. فیء، غنائم و اموالی است که از کفار بدون جنگ، نصیب مسلمانان شده و متعلق به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، اهل بیت علیهم السلام، یتیمان، مساکین و در راه ماندگان است. (طباطبایی (۱۴۱۷) ج ۱۹، ص ۲۰۳-۲۰۴)

عطایای حرام، شما را سست کرده و شکمتان از حرام، آکنده شده است.

ترویج فساد

با خلافت معاویه بر مسلمانان، ظلم و فساد سراسر ممالک اسلامی را فراگرفت، بدین سبب که تمامی کارگزاران اصلی حکومت معاویه، انسان های طمّاع و هوس رانی بودند که به طمع رسیدن، به آمال شیطانی و اغراض مادی، تن به اطاعت او داده بودند. وجود این افراد فاسد در رأس امور که تظاهر علنی به فسق و فجور می کردند، سبب عادی سازی منکرات در جامعه شده و ارزش های معنوی جامعه را به خطر انداخت. (مکارم شیرازی (بی تا) ص ۱۶۳-۱۶۴) همچنین معاویه خود، آشکارا اعمال حرامی مانند پوشیدن حریر، استعمال ظروف طلا و نقره، جمع آوری غنایم برای خود، شرب خمر و خریدن آن، حلال شمردن ربا، اختصاص دادن اموالی برای جعل حدیث، ترویج سب و ناسزاگویی به علی علیه السلام، اجرا نکردن حدود الهی و مقررات اسلام درباره اطرافیان و کسانی که مورد علاقه اش بودند، را انجام می داد. (نک: مکارم شیرازی (بی تا) ص ۲۰۲-۲۰۳)

با توجه به ماهیت بنی امیه و اقدامات منافقانه آنها بود که امام حسین علیه السلام و اهل بیت ایشان در طول قیام عاشورا در مواضع مختلف ماهیت آنها را افشا و خطرشان را برای اسلام گوشزد کردند، چنان که سید الشهداء علیه السلام ۶ بار، امام سجاد علیه السلام ۲ بار، حضرت زینب علیه السلام ۲ بار و حضرت مسلم ۱ بار به افشای ماهیت بنی امیه پرداختند. در ذیل نمونه هایی از این موارد ذکر می شود.

هنگامی که در کوفه مسلم بن عقیل، بعد از مبارزه یک تنه و نمایش رشادت های فراوان در مقابل سپاه ابن زیاد، اسیر شد و او را نزد ابن زیاد بردند و ابن زیاد او را متهم به فتنه انگیزی کرد، حضرت مسلم در پاسخ به او، ضمن رد این اتهام، آنها (بنی امیه) را مروّجان فساد، غاصبان خلافت و پیرو اعمال کسری و قیصر نامید. (نک: ابن اعثم (۱۳۹۱) ج ۵، ص ۱۰۳؛ ابن طاووس (بی تا) ص ۵۷)

این که حضرت مسلم می فرماید: شما پیرو اعمال کسری و قیصر هستید، بدین سبب

است که معاویه مانند شاهان، برای خود قصری ساخته بود و در هیبت آنها ظاهر می شد، به طوری که عمر او را کسرای عرب نامید، (ابن اثیر (بی تا) ج ۴، ص ۳۸۶) همچنین او همانند شاهان، فرزندش یزید را به عنوان خلیفه بعد از خود منصوب کرد. و این که آنها را ترویج کننده فساد می داند، به سبب بسیاری از اعمال معاویه و یزید و کارگزاران آنها است. مانند:

۱. معاویه اعلام کرد: هر کس از فضایل امام علی علیه السلام و خاندانش سخن بگوید، جان و مالش در امان نخواهد بود. (ابن حنبل (بی تا) ج ۴، ص ۱۲۷)
 ۲. او با منسوب کردن زیاد بن ابیه به ابوسفیان، حکم اسلام را علناً نقض کرد.^۱ (ابن اثیر (۱۴۰۷) ج ۳، ص ۳۰۱)
 ۳. یزید، شرابخوار، زناکار و تارک الصلاة بود، و در ملاء عام فسق و فجور می کرد. (یعقوبی (بی تا) ج ۲، ص ۲۲۰)
- حضرت مسلم در ادامه این احتجاج، آنها (بنی امیه) را به خروج بر امام هدایت، تفرقه انگیزی میان مسلمانان و غضب خلافت محکوم می کند:

... لِأَنَّكُمْ أَوْلَ مَنْ خَرَجَ عَلَى إِمَامٍ هُدًى، وَشَقَّ عَصَا الْمُسْلِمِينَ، وَأَخَذَ هَذَا الْأَمْرَ غَضَباً، وَنَارَعَ أَهْلَهُ بِالظُّلْمِ وَالْعُدْوَانِ؛ (ابن اعثم (۱۳۹۱) ج ۵، ص ۱۰۳)

چرا که شما اولین کسانی هستید که بر امام هدایت، خروج کردید و وحدت مسلمانان را درهم شکستید و حکومت را غضب کردید و با اهل آن، با ستم و عدوان، به نزاع پرداختید.

مسلم با این سخن که، اولین فردی که بر امام برحق خروج کرد شما بودید، به دو نکته اشاره می کند: یکی این که خروج بر امام هدایت، جرم و نامشروع است نه خروج بر هرامامی، چرا که امویان با ترویج این عقیده که هیچ کس حق اعتراض بر امام را ندارد حتی اگر آن امام فاسد باشد، امام حسین علیه السلام را که

۱. چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: الولد للفراش و للعاهر بالحجر: فرزند متعلق به بستر است و مرد زناکار را سنگ پاداش. (ابن اثیر (۱۴۰۷) ج ۳، ص ۳۰۱)

علیه یزید قیام کرده بودند، به عنوان فردی که ازدین خارج شده، به مردم معرفی می‌کردند.^۱

دیگر این که اگر کسی حق خروج بر امام را ندارد و قیام کننده بر امام، ازدین خارج می‌شود، معاویه اولین فردی است که بر امام خروج کرده، پس او ازدین خارج شده است. معاویه با تمسک به خون عثمان علیه امام علی علیه السلام قیام کرد و با به راه انداختن جنگ صفین، علاوه بر این که سبب کشته شدن بسیاری از مسلمانان شد، با فریب کاری در ماجرای حکمیت، سبب تفرقه بین مسلمین و به وجود آمدن خوارج نیز شد. (نک. جعفریان (۱۳۷۴) ج ۲، ص ۲۷۷-۳۰۷)

حضرت زینب علیها السلام با ایراد خطبه ای طولانی در مجلس جشن یزید، در حالی که یزید و اطرافیانش به دلیل پیروزی ظاهری سرمست سرور و غرور هستند، آنها را از اوج غرور به زیر کشیدند. ایشان در ابتدای این خطبه، با قرائت آیه ۱۰ سوره روم، کفر یزید را اعلام می‌کنند، سپس با خطاب قرار دادن یزید با تعبیر «یا بنی الطلقاء»،^۲ ضمن این که دشمنی بنی امیه با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را متذکر می‌شوند، با یادآوری جریان بخشش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در فتح مکه از بنی امیه و مقایسه آن با رفتار اکنون یزید با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، بی عدالتی و قدرشناسی یزید را بیان می‌کنند، این تعبیر را پدر بزرگوارشان، امام علی علیه السلام، نیز سال ها قبل در نامه به معاویه به کار بردند:

وَمَا لِلطَّلَاقِ وَأَبْنَاءِ الطَّلَاقِ، وَالتَّمْيِيزِ بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ الْأُولَى، وَتَرْتِيبِ دَرَجَاتِهِمْ، وَ تَعْرِيفِ طَبَقَاتِهِمْ؛ (شریف رضی (۱۳۸۹) ص ۸۴۴)

آزادشدگان و فرزندان آزادشدگان را چه رسد که میان مهاجران نخستین فرق نهند و درجات و طبقات ایشان را تعیین کنند، یا ترتیب دهند.

۱. یکی از رایج ترین اصطلاحات سیاسی ای که توسط خلفاء دوم و سوم و به خصوص امویان برای دوام پایه های خلافت گذارده شد، مفهوم اطاعت از امام هر چند فاسد باشد، بود. (نک. جعفریان (۱۳۷۴) ج ۲، ص ۱۶۳-۱۷۳ و ۴۹۰)

۲. به کسانی از اهل مکه گفته می‌شود که پس از فتح این شهر، مسلمان شدند و سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنها را آزاد کرد. اینها عموماً مستحق مجازات بودند، اما پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، آزادشان کردند و آنان را به بردگی نگرفتند. (بیهقی، (بی تا) ج ۹، ص ۱۱۸)

در ادامه ایشان با یادآوری جنگ احد و جویده شدن جگر حضرت حمزه توسط هند، مادر بزرگ یزید، بغض و کینه بنی امیه را نسبت به اهل بیت علیهم السلام بیان می کنند. سپس در قالب دعا، یزید را ظالم و قاتل اهل بیت علیهم السلام معرفی می کنند و در پایان هم ضمن معرفی او به عنوان حزب شیطان، ظلم و ستم او را بیان می کنند:

«سپس فرجام بدکاران، این شد که آیات خدا را انکار کردند و آنها را مسخره می کردند.» (روم: ۱۰)... ای فرزند آزادشدگان (مکه) آیا این، عدالت است که کنیزان و زنان را در پرده می داری و دختران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را به اسارت می کشی و پرده شان را می دری و سیمایشان را آشکار می کنی... و چگونه مواظبت کسی امید برده شود که دهانش جگر پاکان را (در جنگ احد، گاز زد و) بیرون انداخت و گوشتش از خون شهیدان، روییده است؟!... خدایا! حق ما را بستان و از آن که بر ما ستم کرد، انتقام بگیر و خشم را بر کسی که خون های ما را ریخت و حامیان ما را کشت، فرود آر... شگفت و بس شگفت که نجیب زادگان حزب خدا، به دست آزادشدگان حزب شیطان، کشته می شوند! از این دست ها، خون ما می چکد و دهانشان از (دیدن) گوشت ما آب افتاده است. (قرشی (۱۴۲۹) ج ۳، ص ۳۷۸-۳۸۸)

ایجاد جو رعب و وحشت

یکی از اقدامات معاویه، قتل و آزار مخالفان به خصوص شیعیان و اعمال فشار اقتصادی بر آنها بود، او به کارگزارانش دستور قطع کردن مقرری سالیانه شیعیان و کشتار و شکنجه آنها را داد. به طور مثال او حجرین عدی و یاران او را به دلیل امتناع از سب و لعن امام علی علیه السلام کشت (ابن اثیر (۱۴۰۷) ج ۳، ص ۳۳۵) و زیاد بن ابیه را به عنوان حاکم کوفه، مأمور سرکوبی شیعیان کرد، زیاد دائماً در پی شیعیان بود و هر کجا آنها را می یافت به قتل می رساند، دست ها و پاهایشان را قطع می کرد و چشم هایشان را از حدقه درمی آورد. (جعفریان (۱۳۷۴) ج ۲، ص ۴۱۶)

مسلم در احتجاج با ابن زیاد، به جنایت های پدرش اشاره می کند: کسی که آدم می کشد و با این حال، به لهو و لعب، مشغول است، گویا چیزی نشده است.

(ابن اعثم (۱۳۹۱) ج ۵، ص ۹۸) و در ادامه ابن زیاد را جنایتکار می نامد: همانا تو کشتن های ناگوار و زشتی مثلہ کردن و رفتارهای خبیث را رها نمی کنی. (ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۰۰)

ابا عبد الله عليه السلام در احتجاج با ولید بن عتبہ، یزید را آدمکش می نامد: یزید مردی فاسق و آدمکش است. (ابن اعثم (۱۳۹۱) ج ۵، ص ۱۳)

ترویج جبرگرایی

یکی از روش هایی که همواره توسط طاغوت و طاغوتیان برای رسیدن به اهداف پلید به کار گرفته شده عوام فریبی با ترویج عقاید باطل است. یکی از عقاید باطلی که بنی امیه به شدت رواج داد عقیده به جبر بود که ریشه در عصر جاهلی دارد. در باورهای اعراب جاهلی، اعتقاد قوی وجود داشت، مبنی بر این که چگونگی زندگی انسان از پیش به واسطه دهر که واقعیتی طبیعی است و مورد ستایش و پرستش واقع نمی شود، مقدر شده است. (دادبه (۱۳۹۲) ج ۷، ص ۵۲۳)

معاویه اولین فردی است که با تکیه بر چنین پیشینه ای، به قصد دفاع از سیاست های بیدادگرانه خود و از میدان به در کردن مخالفان به ترویج این عقیده پرداخت. (عبدالجبّار (بی تا) ج ۸، ص ۴) به طور مثال او بعد از صلح با امام حسن عليه السلام ضمن خطبه ای که در جمع کوفیان خواند، با استدلال به تفکر جبرگرایی، حکومتش بر مسلمانان را خواست خدا دانست. (مفید (بی تا) ج ۲، ص ۱۲) همچنین زمانی که با تطمیع و تهدید، در صدد گرفتن بیعت برای خلافت یزید بود و عایشه به او اعتراض کرد، در پاسخ، خلافت یزید را خواست و قضای خداوند دانست. (ابن قتیبہ دینوری (بی تا) ج ۱، ص ۱۵۸) بدین گونه امویان با استدلال به عقیده جبر، حکومت خود بر مردم سرکوب و حشیانہ مخالفان را خواست خداوند متعال معرفی کرده و به مردم القاء می کردند که حق اعتراض بر آنها را ندارند. آنها در واقعه عاشورا نیز سعی داشتند با توسل به این عقیده، شهادت امام حسین عليه السلام را توجیه و خود را تبرئه کنند. هنگامی که اهل بیت عليهم السلام را وارد مجلس ابن زیاد کردند، ابن زیاد که با توسل به عقیده جبر،

سعی در تبرئه کردن خود و بنی امیه داشت، خطاب به حضرت زینب علیها السلام، بعد از حمد خداوند، کشته شدن و شکست اهل بیت علیهم السلام در جنگ را به معنای رسوایی آنها و خواست خداوند دانست. حضرت زینب علیها السلام برای رد سخن او، ابتدا این حقیقت را بیان می‌کنند که معیار رسوایی، شکست در میدان جنگ نیست، بلکه پستی و رسوایی از آن مردم فاجر و فاسق است که غیر از ما هستند و ما اهل کرامت و طهارت هستیم. سپس با منسوب کردن ابن زیاد به مادرش مرجانه، فسق و فجور او را یادآوری و ابن زیاد را رسوا ساخت. (نک: مفید، (بی تا) ج ۲، ص ۱۲۰)

در ادامه این احتجاج، ابن زیاد دوباره، کشته شدن اهل بیت علیهم السلام را به خداوند منسوب می‌کند. حضرت زینب علیها السلام در پاسخ به او، با اقتباس از آیه ۱۵۴ سوره آل عمران، تلویحاً می‌فرمایند: شهادت برای آنها مقدر شده بود، اما این تقدیر جبر نیست و با انتخاب و اختیار منافاتی ندارد و آنها خود با حسن اختیارشان شهادت را برگزیدند. (جوادی آملی ۱۳۹۰) ج ۱۶، ص ۷۷) و با معرفی ابن زیاد به عنوان قاتل امام حسین علیه السلام، سخنش را رد می‌کنند. (نک: خوارزمی (بی تا) ج ۲، ص ۴۲)

در همین مجلس، وقتی که ابن زیاد با دیدن امام سجاد علیه السلام، درباره اسم ایشان پرسید و پاسخ شنید که ایشان علی بن حسین هستند. او با طرح این سؤال که مگر علی بن حسین را خداوند نکشت، با توسل به عقیده جبر، سعی دارد که اعمال پلید خود را به خدا نسبت دهد. در این زمان امام سجاد علیه السلام با این پاسخ که برادرم را مردم کشتند و سپس با قرائت آیات ۴۲ زمر و ۱۴۵ آل عمران، سخن او را رد می‌کنند. (نک: طبری (بی تا) ج ۵، ص ۴۵۷)

۳. نتیجه گیری

سیدالشهداء علیه السلام و اهل بیت ایشان در طول قیام حماسه ساز عاشورا، با سخنان بصیرت زای خود، جامعه اسلامی را از خواب غفلت بیدار کرده و مانع نابودی اسلام ناب محمدی شدند. آن حضرات در خطبه‌ها و احتجاجات متعددشان، با توجه به علل اصلی انحراف امت اسلام که ترک اطاعت اهل بیت علیهم السلام و اطاعت و پیروی از حکام ظالم

است، با تأکید بر جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام و عواقب پیروی از حکام ظالم که مصداق بارز آنها در آن زمان، بنی امیه بود، مسلمانان را متوجه این دو امر مهم کردند. ایشان در سخنانشان، ۲۵ مرتبه جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۱ بار جایگاه و ماهیت بنی امیه را در مواضع مختلف بیان کردند.

منابع

- آلوسی، سید محمود (١٤١٥ق) *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله (١٩٥٩م) *شرح نهج البلاغه*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، داراحیاء الکتب العربیة عیسی البابی الحلبی وشركاه.
- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله (١٣٧٩ش) *جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید*، ترجمه: مهدوی دامغانی، محمود، چ دوم، تهران: نشرنی.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (١٤١٩ق) *تفسیر القرآن العظیم*، عربستان سعودی: مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ابن اثیر، علی بن محمد (١٤٠٧ق) *الکامل فی التاریخ*، تحقیق: قاضی، عبدالله، بیروت: دارالکتاب العلمیه.
- ابن اثیر، علی بن محمد (بی تا) *اسد الغابه*، بیروت: دارالکتاب العربی.
- ابن اعثم، احمد (١٣٩١ق) *الفتوح*، حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانیه.
- ابن حنبل، احمد (بی تا) *المسند*، بیروت: دارصادر.
- ابن سعد، محمد بن سعد (بی تا) *الطبقات الکبری*، بیروت: دارصادر.
- ابن طاووس، علی بن موسی (بی تا) *اللہوف علی قتلی الطفوف*، تهران: انتشارات جهان.
- ابن قتیبه دینوری، ابو محمد بن عبدالله (بی تا) *الامامة والسیاسة*، تحقیق: زینی، طه محمد، مؤسسه الحلبي وشركاء.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (١٤١٦ق) *لسان العرب*، تحقیق: عبدالوهاب، امین محمد، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ابن نما، جعفر بن محمد (١٣١٨ق) *مثیر الأحران*، تهران: دارالخلافة.
- امینی، عبدالحسین احمد (١٣٩٧ق) *الغدیر فی الکتاب والسنة والادب*، چ چهارم، بیروت: دارالکتب العربی.
- بخاری، إسماعیل بن إبراهيم (١٤٠١ق) *صحیح البخاری*، دارالفکر للطباعة والنشر و

التوزيع.

- بلاذري، احمد بن يحيى (١٩٥٩م) *انساب الاشراف*، تحقيق: حميد الله، محمد، مصر: دارالمعارف.
- بيهقي، احمد (بي تا) *السنن الكبرى*، دارالفكر.
- ثعلبي، احمد (١٤٢٢ق) *الكشف والبيان عن تفسير القرآن*، بيروت: دار احياء التراث العربى.
- جعفرىان، رسول (١٣٧٤ش) *تاريخ سياسى اسلام*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى.
- جوادى آملى، عبدالله (١٣٩٠ش) *تسنيم*، قم: مركز نشر اسراء، چ دوم.
- حاكم نيشابورى، محمد (بي تا) *المستدرک على الصحيحين*، تحقيق: مرعشلى، يوسف عبدالرحمن، بي جا.
- حسانى، عبيدالله بن احمد (١٤١١ق) *شواهد التنزيل لقواعد التفضيل*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامى.
- خوارزمى، موفق بن احمد (بي تا) *مقتل الحسين*، تحقيق: سماوى، محمد، قم: مكتبة المفيد.
- دادبه، اصغر (١٣٩٢ش) «*جبر و اختيار*»، در دائرة المعارف بزرگ اسلامى، تهران: مركز پژوهش هاى اسلامى و ايرانى.
- ذهبي، شمس الدين (بي تا) *تذكرة الحفاظ*، بيروت: دارالكتب العلمية.
- رازى، فخرالدين محمد بن عمر (١٤٢٠ق) *مفاتيح الغيب*، بيروت: دار احياء التراث العربى.
- سيد بن قطب، ابراهيم (١٤١٢ق) *فى ظلال القرآن*، بيروت: دارالشروق.
- سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن (١٤٠٤ق) *الدر المنثور فى تفسير المأثور*، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى.
- شريف رضى، محمد بن حسين (١٣٨٩ش) *نهج البلاغه*، مترجم: جعفرى، محمدتقى، چ نهم، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوى.

- صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۲۱ق) پرتویی از عظمت امام حسین علیه السلام، قم: مؤسسه انتشارات حضرت معصومه علیها السلام.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق) المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (بی تا) المعجم الکبیر، تحقیق: سلفی، حمدی عبدالمجید، دار احیاء التراث العربی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق) جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة.
- طبری، محمد بن جریر (بی تا) التاریخ (تاریخ الامم والملوک)، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر: دارالمعارف.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا) التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عبدالجبار، ابوالحسن (بی تا) المغنی فی ابواب التوحید والعدل، تحقیق: طویل، توفیق / زاید، سعید، مصر: وزارة الثقافة والارشاد القومي.
- قرآنی، محسن (۱۳۸۶ش) تفسیر نور، چاپ هفتم، تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
- قرشی، باقر شریف (۱۴۲۹ق) حیاة الامام الحسین بن علی علیه السلام، تحقیق: قرشی، مهدی باقر، کربلا: العتبة الحسینیة المقدسة.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ش) تفسیر قمی، قم: دارالکتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳ش) الکافی، تحقیق: غفاری، علی اکبر، چ پنجم، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- گروهی از تاریخ پژوهان (۱۳۹۳ش) مقتل جامع سید الشهداء علیه السلام، چ نهم، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام (۱۴۰۹ق) کنز العمال، تحقیق: بکری حیانی،

- تصحیح: صفوة السقا، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۹ش) اهل بیت در قرآن و حدیث، ترجمه: شیخی، حمیدرضا/ آذیر، حمیدرضا، قم: دارالحدیث.
- مسعودی، علی بن حسین (بی تا) مروج الذهب ومعادن الجوهر، تحقیق: عبدالحمید، محمد محیی الدین، بیروت: المكتبة الاسلامية.
- مسلم نیشابوری، مسلم بن حجاج (بی تا) صحیح مسلم، بیروت: دار الفکر.
- مشهدی، محمد بن جعفر (۱۴۱۹ق) المنار، تحقیق: قیومی اصفهانی، جواد، قم: نشر القیوم.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (بی تا) الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تهران: انتشارات علمية الإسلامية.
- مقریزی، احمد بن علی (۱۴۰۱ق) النزاع والتخاصم بین بنی امیة وبنی هاشم، بیروت: مؤسسه اهل البيت.
- مکارم شیرازی، ناصر (بی تا) عاشورا ریشه ها انگیزه ها، رویدادها پیامدها، قم: مدرسه الامام علی بن ابی الطالب.
- موسوی عاملی، شرف الدین (۱۴۲۹ق) النص والاجتهاد، دارالقاری.
- هاشمی خوئی، حبیب الله (بی تا) منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، تحقیق: میانجی، ابراهیم، تهران: بنیاد فرهنگ امام المهدي عليه السلام، چ چهارم.
- هیثمی، علی (۱۴۰۸ق) مجمع الزوائد، بیروت: دارالکتب العلمية.
- یعقوبی، احمد (بی تا) التاریخ، بیروت: دارصادر.